

پژوهشی درباره نقش و جایگاه انسان در تئوری توسعه اجتماعی ابن خلدون

دکتر غلامرضا جمشیدیها^۱

چکیده

ابن خلدون از متفکران بنام و از صاحب‌نظران برجسته‌ای است که کتاب مقدمه او از شهرت جهانی برخوردار می‌باشد. در این کتاب او به ابداع تئوریهای نو و جدید در باب مقوله‌های مهم اجتماعی پرداخته است. از مشخصه مهم تئوریهای اجتماعی ابن خلدون که او را از فلاسفه عصر کلاسیک جدا می‌کند، نقش خاصی است که او به عامل انسانی^۲ داده است. بررسی نقش عامل انسانی در توسعه اجتماعی از منظر و دیدگاه ابن خلدون، موضوعی است که این مقاله می‌خواهد به آن بپردازد. برای انجام اینکار همان منطقی حفظ شده است که ابن خلدون در تئوری توسعه اجتماعی بدان معتقد است یعنی ابتدا نقش انسان در دولت، سپس در توسعه شهر و آنگاه به توسعه اقتصادی از دیدگاه او پرداخته‌ایم.

واژگان کلیدی

عامل انسانی، حاکم، دولت، شهر، تجمل، جمعیت، توسعه اقتصادی، تئوری ارزش کار، کشاورزی، بازرگانی، صنعت، جاه.

۱- استادیار دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران

مقدمه

ابوزید ولی‌الدین عبدالرحمن بن‌خلدون در رمضان ۷۳۲ هجری قمری / ۱۳۳۲ میلادی در تونس بدنیا آمد و در سال ۸۰۸ هجری قمری مطابق با ۱۴۰۶ میلادی در سن ۷۶ سالگی در مصر وفات یافت. او از متفکران مشهور و بنامی است که حاصل تجربیات و یافته‌ها و تأملات نظری او در کتابی با عنوان مقدمه که مشهور به مقدمه ابن‌خلدون است متبلور گردیده است. مقدمه از بزرگترین شاهکارهای نظری در حوزه علوم اجتماعی است که توانسته است از یک طرف به ابداع نظریات، معقولات، مفاهیم نو و جدید در این حوزه بپردازد و از طرف دیگر صرفاً در سطح نظر باقی نمانده بلکه آنها را با داده‌های تجربی و تاریخی چنان استوار و محکم بگرداند که پس از گذشت ۶ قرن از آن هنوز طراوت و تازگی خود را حفظ کرده است. به نظر می‌رسد از دلایل عمده ماندگاری اندیشه و نظریات اجتماعی ابن‌خلدون توجه اساسی است که نامبرده به انسان نموده است. به عبارت دیگر تمام نظریات اجتماعی ابن‌خلدون مبتنی بر نظریه انسان‌شناسی او است، امکان ندارد که ما فصلی از فصول عمده مقدمه را چه در جامعه‌شناسی عمومی او، چه در بحث دولت، چه در شهر، صنعت و حتی جامعه‌شناسی معرفتی او مرور کنیم بدون اینکه ابن‌خلدون ابتدا به طرح نظریه‌ای در باب انسان پرداخته باشد. از این رو می‌توان گفت که انسان، محوری‌ترین عنصر نظریات اجتماعی ابن‌خلدون می‌باشد که نقش بسیار والایی را در چارچوبه تئوری او بازی می‌کند. پرداختن همه جانبه و کامل به این موضوع از عهده این مقاله خارج است. آنچه را که این مقاله در پی انجام آن است پرداختن به بخشی از آن تحقیق همه جانبه است یعنی بررسی نقش انسان در تئوری توسعه اجتماعی از منظر ابن‌خلدون می‌باشد، در این مسیر با توجه به اینکه در توسعه اجتماعی او تقدم را به دولت می‌دهد و توسعه شهر، صنعت و غیره را تابع رشد دولت می‌داند ما نیز این منطق را حفظ کرده ابتدا

بطور مختصر از نقش انسان در توسعه دولت بحث کرده سپس به توسعه شهر و صنعت نزد او می‌پردازیم.

عامل انسانی و توسعه دولت

همانطور که در مقدمه بطور مختصر آورده شد، دولت از عناصر بنیادین تئوری اجتماعی ابن‌خلدون می‌باشد، به عبارتی دیگر مسئله‌ای که بیش از هر چیز دیگر ذهن ابن‌خلدون را به خود مشغول داشته دولت و تحولات بعدی آن می‌باشد. لذا او سعی کرده است پدیده دولت را از زاویه‌های مختلف مانند منشأ دولت، عمر دولت، طبیعت دولت، تحولات دولت و غیره مورد بررسی قرار دهد. آنچه هدف این گفتار می‌باشد نشان دادن نقش عامل انسانی و نیروی آن در توسعه دولت می‌باشد.

جان مایه تفکر ابن‌خلدون در مورد دولت به نظریه انسان‌شناسی او که مبتنی بر دیدگاه دو بعدی از انسان است برمی‌گردد. بر اساس این تئوری ابن‌خلدون معتقد است که "خدا، سبحانه، در طبایع بشر نیکی و بدی هر دو (را) در آمیخته است چنانکه خدای تعالی فرماید: و راه نمودیم ما او را بخیر و شر و نیز فرمود: پس نفس انسان را بدکاری و پرهیزگارش الهام کرد."^۱ بر اساس این تئوری از یک طرف وقتی که اجتماع اولیه انسان تشکیل شد و انسان نیازهای ضروری و حیاتی خود را بر طرف کرد بدلیل اینکه در طبیعت حیوانی انسان ستمگری و تجاوز به یکدیگر وجود دارد. هر یک به دیگری دست‌درازی می‌کند تا نیازهای خود را بزور از دیگری بستانند، این مقدمه درگیری و کشمکش و زد و خورد و در نتیجه بروز جنگ میان انسان می‌گردد که خود نتایج ناگواری چون از هم متلاشی شدن اجتماع

و از بین رفتن نفوس بشری را در پی داشت.^۱ از طرف دیگر نظم اجتماعی، قاعده‌مند بودن اجتماع و بطور کلی سیاست و کشور داری برای انسان امری طبیعی است، چرا که انسان بر حسب اصل فطرت و نیروی ادراک و خرد، به خصال نیکی نزدیکتر است و کشور داری و سیاست دو نمونه و مصداق خصائل نیک می‌باشد که به انسان اختصاص دارد نه حیوان.^۲ در ورای این دو نوع استدلال که متناسب با مقتضیات وجودی انسان است ابن‌خلدون به دلیل دیگری نیز متوسل می‌شود و آن بقای نسل بشر و حفظ آن توسط خداوند سبحان است. او می‌گوید بقای نسل بشر از چیزهایی است که خدای سبحان به محافظت اختصاص داده است.^۳ برآیند ویژگی‌های نیک فطرت انسان یعنی اندیشه و سیاست^۴ و اراده خداوند برای حفظ و بقای نسل انسان در وجود حاکم و رادع متبلور می‌شود که مانع دست‌درازی یکی به دیگری می‌شود.^۵

ابن‌خلدون به منظور تحکیم و تقویت جایگاه خود درباره ساخت نظم سیاسی و تئوری قدرت از سه اصطلاح دیگر یعنی "غلبه"، "سلطه" و "قهر" استفاده می‌کند تا نشان دهد که قدرت سیاسی بدون آنها امکان‌پذیر نمی‌باشد. این سه عنصر در دستگاه فکری ابن‌خلدون وابسته به اصلی اساسی‌تر و مهم‌تر یعنی عصبیت می‌باشد.^۶

از زمانی که مقدمه ابن‌خلدون مورد توجه دانش‌پژوهان، محققان و اندیشمندان قرار گرفته است از عصبیت تعاریف گوناگون شده است که قصد ما در اینجا پرداختن به چگونگی این

۱- همان: ۷۹-۳۵۹.

۲- همان: ۲۷۲.

۳- همان: ۳۵۹.

۴- همان: ۸۰.

۵- همان: ۲۴۹.

۶- همان: ۲۴۹.

تعاریف اساساً نمی‌باشد.^۱ قصد من آن است که نشان دهم که عصبیت، (همبستگی) که اساساً پایه‌های روانشناختی دارد چگونه با عامل جمعیتی پیوند خورده، به توسعه دولت کمک می‌کند. در نگاه ابن‌خلدون اگر چه عصبیت ممکن است بر پایه خون، ولاء (هم‌پیمانی)، حلف (همسوگندی) و حتی مذهب^۲ باشد ولی تبلور خارجی آن در تعداد لشکریانی ظاهر می‌شود که از دولت پشتیبانی و حمایت می‌کنند.^۳ زیرا که به عقیده ابن‌خلدون عمر یک موجود زنده وابسته به قوت مزاج اوست و مزاج دولتها بیشک همان عصبیت است. و هر گاه عصبیت دولتی نیرومند باشد مزاج آن تابع عصبیت خواهد گشت و دوران فرمانروایی و عمر آن نیز دراز خواهد بود. و قدرت عصبیت همچنانکه در پیش‌گفتیم بیگمان بستگی به فزونی عدد افراد یک دودمان دارد.^۴

ابن‌خلدون در مرحله دیگر از این پافرازر نهاده، عظمت و وسعت دولت و حتی محدوده مرزهای آنرا با عامل جمعیت پیوند می‌زند. مستندات ابن‌خلدون در این راستا عمدتاً از تاریخ تحول دولت اسلامی گرفته شده است. او کوشش می‌کند تا چگونگی پیشرفت مسلمین در مصر، شام، آفریقا و سپس توقف آنها را در محدوده مرزهای جغرافیایی کشورهای تصرف شده با تکیه بر عنصر جمعیت تبیین نماید. در این رابطه می‌گوید:

“باید وضع عرب را در آغاز اسلام در نظر گرفت که چون دارای جمعیت‌ها و دسته‌های فراوانی برای اداره امور بودند چگونه بر کشورهای مجاور خویش مانند شام و عراق و مصر با سرعت هر چه تمامتر و بیشتر غلبه یافتند و آنگاه از این کشورها هم در گذشتند و ممالک ماورای آنها را از قبیل سند و حبشه و آفریقه و مغرب و آنگاه اندلس نیز

۱- برای مطالعه بیشتر رجوع کنید به: ایولاکوست، ۱۲۵۴: ۱۲۵-۱۲۰، رادمنش، بی‌تا: ۸۲-۱۹.

۲- ابن‌خلدون ۱۳۶۲: ۲۴۳-۳۰۲.

۳- همان: ۲۱۱-۵۶۸.

۴- ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۳۱۲.

متصرف گردیدند، لیکن همین که گروه گروه در مرزها و ممالک گوناگون متفرق شدند و بعنوان سپاهی بدان کشورها فرود آمدند و در نتیجه این پراکنده شدن شماره اعضای دستگاه فرمانروایی آنان پایان پذیرفت، از فتوحات کوتاهی ورزیدند و امر اسلام به مرحله نهایی رسید و از این حدود تجاوز نکرد. آنگاه دولت اسلام رفته رفته رو به عقب نشینی و بازگشت نهاد تا بفرمان خدا منقرض گردید. حال دولتهای پس از اسلام نیز همین سان بود و هر دولتی به نسبت فزونی و کمی عهده داران امور یا اعضای دستگاه فرمانروایی آن پیشرفت داشتند و هنگام پایان یافتن شماره آنها به سبب تقسیم کردن آنان در نواحی گوناگون دیگر پیروزیها و جهانگشاییهای ایشان قطع شد.^{۱۴}

اگر چه ابن خلدون به جمعیت به عنوان عامل مهمی در تحولات دولت نگاه می کند ولی نوع و ترکیب جمعیت را نیز از نظر دور نمی دارد. بنا به عقیده او اگر جمعیتی از قبایل گوناگون و متفاوت ترکیب یافته باشد این خود مانع عمده بر سر تشکیل دولت پایدار و نیرومند می باشد.^۲ به نظر ابن خلدون وضع و شرایط تشکیل و تحول دولت در آفریقا و در مقایسه با شام و مصر یکسان نیست چرا که در آفریقا بدلیل وجود قبایل گوناگون کار بنیانگذاری دولت عرب دیر زمانی به طول انجامید. در حالی که در مصر بدلیل کمی قبایل و خداوندان عشیره در نهایت آرامش و استوار است.

۱- همان: ۳۱۱-۳۱۰.

۲- همان: ۳۱۳.

عامل انسانی و توسعه شهر

در ساختار کتاب مقدمه، شهر و مسائل مربوطه بدان بعد از دولت قرار دارد که خود این تقدم و تاخر قابل توجه، دقت و تعمق می‌باشد. ابن‌خلدون در بحث از شهر و شهرنشینی طی ۲۲ فصل در باب چهارم کتاب به طرح مسائل متنوع در شهر می‌پردازد. قصد ما بررسی صوری یا یک به یک مسائل مطروحه در این باب نمی‌باشد، بلکه همانطور که از عنوان بحث برمی‌آید هدف ما نشان دادن نقش عامل انسانی - جمعیت در اینجا - و نیروی آن بر تبیین ابن‌خلدون از شهر و توسعه آن می‌باشد. لذا در اینجا بحث را در سه سطح مورد بررسی قرار می‌دهیم. تشکیل، توسعه و رکود شهر. این سه مرحله را یک عنصر یعنی جمعیت به هم پیوند می‌دهد در واقع تئوری توسعه ابن‌خلدون بر تئوری جمعیتی استوار است بدین معنی که هر چه قدر جمعیت بیشتر باشد بازده کار بیشتر و در نتیجه توسعه شهر بیشتر است و برعکس.

از نظر ابن‌خلدون انگیزه اولیه برای تشکیل شهر از درون انسان بادیه نشینی ناشی می‌شود. چرا که به عقیده ابن‌خلدون "شهرنشینی به منزله هدفی برای بادیه‌نشینان است که بسوی آن در حرکت‌اند و با کوشش و تلاش خود سرانجام از بادیه‌نشینی به مطلوب خویش نایل می‌آیند".^۱ بنابراین انسان بادیه‌نشین در سیر تکامل اجتماعی خود از بادیه به شهر، پس از پشت سر گذاشتن شرایطی سخت به تشکیل دولت اقدام می‌کند. لذا تشکیل دولت سکوی پرشی است که انسان با تکیه بر آن می‌تواند نیازهای خود را برآورده سازد. از این منظر حفظ دولت نوبنیاد در برابر خطرات ستیزه‌جویان و تصرف شهرهای آنان دلالتی است که ابن‌خلدون بدان اشاره می‌کند.^۲ در تبیین شدت رابطه نزدیک دولت و شهر ابن‌خلدون تا آنجا پیش می‌رود که دولت در برابر عمران را (که شهر یکی از لایه‌های آن می‌باشد) به منزله صورت در مقابل ماده

۱ - ابن‌خلدون: ۱۳۶۲، ۲۳۰، ابن‌خلدون ۱۳۵۹: ۶۷۶.

۲ - ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۶۷۶. برای اطلاعات بیشتر در این مورد ببینید: Alam, 1960:95

می‌داند که انفکاک آنها از همدیگر امکان‌ناپذیر است.^۱ ابن‌خلدون در صفحاتی دیگر منظور خود از ماده و صورت را روشنتر بیان کرده پیوند آنرا با عامل جمعیت نشان می‌دهد و می‌گوید: دولت و پادشاهی به منزله صورت، جمعیت و اجتماع و مجموعه رعایا و شهرها همچون ماده آن صورت‌اند.^۲

در سطح تئوریک و داده‌های تجربی ابن‌خلدون بخوبی اثبات می‌کند که شرایط وجودی دولت، تحول مراحل آنها، کوتاه مدت یا بلند مدت بودن اقتدار آن همه بر روی توسعه شهر خصوصاً توسعه صنعت تاثیر شایانی دارد. در اینجا ابن‌خلدون به مقایسه و توسعه شهروندان در آفریقا و دیگر کشورهای اسلامی پرداخته، علت عمده عقب ماندگی آفریقا را نداشتن دولت مقتدر و عدم تداوم حیات سیاسی آن جوامع می‌داند، در حالی که در شرق دنیای اسلام یا در اسپانیا وضع به شکل دیگری سامان یافته است.^۳

در سطح عمل علاوه بر دولت این جمعیت است که نقش اساسی را در تئوری توسعه شهرسازی می‌کند. لذا در مرحله اول توسعه دولت، مواد مورد استفاده در بنای خانه‌ها و مساکن ساده و از وسایل تزئینی در آن خبری نیست در حالی که، توسعه عمران و افزایش جمعیت و پیدایش صنعتگران تغییرات عمده‌ای در ساخت و ساز شهری رخ می‌نماید. ابن‌خلدون خود این چنین می‌گوید:

باید دانست هنگامی که نخست شهرها را بنیان می‌نهند دارای خانه‌ها و مساکن اندکیست و ابزار (مصالح) و لوازم بنایی از قبیل سنگ و آهک و دیگر وسایلی که مایه برافراشتن دیوارها از لحاظ بلندی و زیبایی است، مانند سنگهای تراشیده و صاف و مرمره و

۱- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۴۴

۲- همان: ۷۳۴.

۳- همان: ۷۰۶، ۲۴-۲۲۹.

کاشی و شبه و صدف و شیشه در آن کمیاب است و از اینرو بناهای آن در چنین وضعی شبیه مساکن بادیه‌نشینان و ابزار (مصالح) آن تباه و فاسد است. ولی هنگامی که عمران و اجتماعی شهر توسعه یابد و بر جمعیت آن افزوده شود ابزار و وسایل آن هم به سبب کارهای فراوان و بسیاری صنعتگران فزونی می‌یابد تا به مرحله نهایی کمال خواهد رسید.^۱

در توسعه فیزیکی شهر ابن‌خلدون علاوه بر دولت و تداوم حیات سیاسی آن و جمعیت به نقش تکنولوژی موجود در زمان خود مانند جراثقال و دیگر ماشین یا چرخها توجه دارد و می‌گوید استفاده از این‌ها نیروی کار را چندین برابر می‌کند که از عهده انسان خارج است.^۲

پس از توسعه فیزیکی، توسعه رفاه اجتماعی سطح دیگری از تحلیل است که ابن‌خلدون با تکیه بر عامل، جمعیت به تبیین آن می‌پردازد. در این مورد ابن‌خلدون پس از طرح یک بحث مقدماتی در مورد نتایج حاصل از کار دسته‌جمعی و یا افزایش تولید ناشی از تقسیم کار معتقد است مازاد کارها پس از برآوردن نیازهای ضروری، صرف عادت و کیفیات تجمل‌خواهی، وسایل رفاه و توانگری خواهد شد.^۳ علاوه بر این نیازهای شهرهای دیگر را نیز برآورده می‌کند. لذا درآمد این گونه اجتماعات خواهی نخواهی فزونی می‌یابد. به‌رحال با توسعه و ترقی اجتماع کارها افزون و نتایج حاصل از آن نیز چندین برابر و موجب ابداعات جدید می‌شود.^۴

پس از این مرحله ابن‌خلدون به مقایسه وضع زندگی و رفاه شهرهای مرفه‌تر و عقب‌مانده و اصناف درونی این کشورها می‌پردازد و می‌گوید وضع زندگی قاضی و بازرگان

۱ - ابن‌خلدون، ۱۲۵۹، ۱۱-۷۱ برای اطلاعات بیشتر رجوع شود به: Siddiqi, 1984:43

۲ - ابن‌خلدون، ۱۲۵۹: ۶۷۸.

۳ - همان: ۷۱۲.

۴ - همان: ۷۱۳.

و صنعتگر و بازاری و اسیر و شرطی (پاسبان) در شهر فاس مانند شهر بجایه و تلمسان نمی‌باشد. به نظر ابن‌خلدون میان آنها خواه از جهات کلی و خواه در جزئیات تفاوت بسیاری وجود دارد چنانکه زندگانی یک قاضی در فاس مرفه‌تر از زندگانی یک قاضی در تلمسان است. و همچنین هر صنفی را در دو شهر مزبور مقایسه می‌کنیم و می‌بینیم که وضع زندگی آنان در فاس بهتر از زندگی همان صنف در تلمسان است.^۱

ابن‌خلدون ادامه می‌دهد که وضع رفاه و آسایش در مصر در مقایسه با شهرهای غرب دنیای اسلام آنچنان است که سبب علاقه‌مندی بینوایان مغرب برای مهاجرت به مصر شده است.^۲ دلیل عمده این تفاوت در سطح زندگی و درآمد را ابن‌خلدون ناشی از تفاوت و اختلاف کارها در شهرهای مزبور می‌داند. لذا وضع درآمد و هزینه در فاس بعلت رواج بازار کار بیشتر از دیگر شهرها است.

در این راستا مقایسه سطح قیمت‌ها در شهرها، مقوله دیگری است که ابن‌خلدون به کمک نیروی کار انسان (جمعیت) در مرحله اول و در مرحله بعد با محاسبه عوامل دیگر به تحلیل و بررسی آن می‌پردازد. دلیل این تحول دیدگاه را باید در تغییر شرایط سیاسی و وضعیت مسلمانان در اندلس جستجو کرد که منجر به دریافت داده‌های تازه شده است. در نگاه اول ابن‌خلدون کار را به ضروری و تفننی تقسیم کرده معتقد است که هرگاه شهر توسعه یابد و ساکنان آن افزون شود بهای مواد ضروری از قبیل اغذیه و نظایر آن ارزان می‌شود و بهای اشیاء تفننی و کمالی چون خورشها و میوه‌ها و غیره روبگرانی می‌گذارد. بعلاوه هرگاه جمعیت شهری تقلیل یابد و اجتماع و عمران آن ضعیف گردد، قضیه برعکس خواهد بود.^۳

۱- همان: ۷۱۵-۷۱۴.

۲- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۱۵.

۳- همان: ۷۱۷.

دلیل ارزانی کالاهای ضروری در شهرهای توسعه یافته را ابن خلدون در کوشش همه جانبه همه مردم، که متناسب با شرایط محیطی و ساختار شهرها در دوره تاریخی بوده است، در تولید کالاهای ضروری جستجو می‌کند. این کوشش همه جانبه باعث فراوانی آن کالاها و ارزانی قیمت آن می‌شود. حال آنکه در مورد کالاهای تفنی و کمالی با کمبود و در نتیجه تعداد فزاینده متقاضی جامعه توسعه یافته روبروست. لذا این خود منجر به گرانی آنها می‌شود. تئوری اولیه ابن خلدون در مورد قیمت ارزاق که صرفاً مبتنی بر نیروی کار کارگران بود با تحولات حاصل شده در شرایط مسلمانان در اندلس بگونه‌ای در می‌آید که اندلس بگرانی ارزاق مشهور شده است. دلیل این گرانی را ابن خلدون کیفیت زمین مسلمانان می‌داند وقتی که آنها توسط مسیحیان از اسپانیا رانده شده و اجباراً به کنار دریا و نواحی نامناسب پناه بردند، لذا مسلمانان برای آماده‌سازی زمین و استفاده بهینه از آن مخارجی را هزینه نموده‌اند که آن را در بهای محصولات در نظر می‌گیرند.^۱

تا اینجا به نقش جمعیت در توسعه شهر اندیشیدیم. اکنون به سطحی دیگر از تحلیل ابن خلدون برمی‌گردیم که عبارت است رکود و انحطاط شهرها است، در صفحات قبل گفته شد که از نظر ابن خلدون پیوستگی حیات شهر به حیات دولت و مراحل تحول آن آنقدر زیاد است که ایشان از لفظ ماده و صورت و عدم انفکاک این دو صحبت می‌کند.^۲ با جابجایی سلسله‌ها و راه یافتن فتور و سستی به دولت، شهر با تقلیل جمعیت روبرو شده که خود منجر به کاهش عمران و اختلال در رشد و توسعه دولت است. ابن خلدون خود این‌چنین می‌گوید:

”کیفیت رفاهی را که در پرتو عمران حاصل می‌شود می‌توان در سرزمین افریقیه و برقه مورد ملاحظه قرار داد که چون ساکنان آن ناحیه تقلیل یافت و از عمران آن کاسته شد

چگونه وضع زندگانی مردم آن سامان متلاشی گردید و به فقر و بینوایی دچار شدند و میزان خراج آن نقصان پذیرفت و در نتیجه دولتهای آن مرز و بوم گرفتار بینوایی شدند.^۱

کاهش یا تقلیل جمعیت می‌تواند به واسطهٔ پدیده‌های طبیعی رخ دهد همانطور که در قرن هشتم رخ داد. در این قرن به قول ابن‌خلدون در شرق و غرب اجتماع بشر دستخوش طاعون (وبا) مرگباری شد که نتیجهٔ آن از بین رفتن جمعیت و تمدن بود.^۲ و یا می‌تواند بواسطهٔ انتقال مرکز قدرت از شهری به شهری باشد که پیامد آن کاهش جمعیت و اختلال در سطح رفاه و آسایش مردم آن شهر است. این چیزی است که برای سلجوقیان، بنی‌عباس و مرینیان مغرب که پایتخت خود را تغییر داده‌اند، اتفاق افتاده است. خلاصه هر دولتی که پایتخت خود را تغییر دهد به عمران پایتخت نخستین اختلال و ویرانی راه می‌یابد.^۳ سئوالی که باید پاسخ داده شود این است که در صورت عدم تغییر پایتخت توسعه و رفاه شهری با چه وضعیتی روبرو خواهد شد؟ ابن‌خلدون معتقد است که در ابتدای جابجایی دولتها به دلیل رویکرد منفی دولتمردان جدید نسبت به عادات تجملی دولت قدیم، با رکودی در عمران روبرو هستیم ولی پس از گذشت زمانی عادات تجملی جدید میان دولت‌مردان پدیدار خواهد شد که منجر به توسعه مجدد شهر می‌گردد.^۴

۱- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۲۵

۲- ابن‌خلدون، ۱۳۶۲: ۶۰

۳- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۴۳

۴- همان: ۷۴۳

عامل انسانی و توسعه اقتصادی

بخش اقتصاد تئوری اجتماعی ابن خلدون از بخش‌های مهم نظریات او است که در آن نقش نیروی انسانی بیشتر از هر جای دیگر ظهور و بروز پیدا کرده است. لذا به جهت اهمیت دیدگاه او ابتدا به طرح بحث تئوریک ابن خلدون در مورد تئوری ارزش کار پرداخته و سپس به چگونگی کاربری این تئوری در بخشهای کشاورزی، بازرگانی و صنعت می‌پردازیم و در پایان به سؤال موجود در مورد رابطه بین کار و ثروت می‌پردازیم.

تئوری ارزش کار ابن خلدون جدای از جهان بینی مذهبی او نیست. در جهانی بینی او خدا انسان را جانشین خود قرار داده و هر آنچه در زمین و آسمان است را برای او آفریده و مسخر او گردانیده است.^۱ در این جهان بینی اگر چه همه چیز مسخر انسان است و دست و قدرت انسان بر جهان و آنچه در آن هست گسترده می‌باشد ولی بدون نیروی کار انسان هیچ محصول و ثروتی بدست نخواهد آمد چه در مورد صنعت باشد که اساس و هستی آن چیزی جز کار نیست و یا از حیوان و معادن باشد که باز نیروی کار انسانی لازم است.^۲ بر اساس این رویکرد ابن خلدون معتقد است که ارزش کالا برابر است با میزان کار متبلور شده در آن است اگر صنعت، صنعت ظریفه باشد آن هم چیزی نیست جز آنکه در آن کار بیشتر متبلور شده است. ابن خلدون خود چنین می‌گوید:

"باید دانست که آنچه انسان از آن سود برمی‌گیرد و از میان انواع ثروتها آن را کسب می‌کند اگر از جمله صنایع باشد پس مایه سودی که از آن بدست می‌آید ارزش کاریست که در آن انجام گرفته است و قصد انسان از بدست آوردن و اندوختن همان ارزش کار است زیرا در اینجا بجز کار چیز دیگری نیست و آن مقصود ذاتی برای اندوختن نمی‌باشد. گاهی از صنایعی

۱- ابن خلدون ۱۳۵۹: ۷۵۳. مستندات ابن خلدون در این مورد همه از قرآن کریم اخذ شده است.

۲- همان: ۷۵۵.

است که چیزهای دیگر هم در آنها هست. مانند نجاری و پارچه‌بافی که با آنها چوب و رشتن هم می‌باشد ولی در آن دو کار افزون‌تر است و بنابراین ارزش آن یعنی کار بیشتر^۱

فکر می‌کنم زبان ابن‌خلدون آنقدر واضح و روشن و همانند ادبیات اقتصادی قرون جدید است که احتیاج به توضیح ندارد. ابن‌خلدون در سطحی دیگر به مفهوم کار آشکار و پنهان اشاره می‌کند. بر اساس مجموع نظرات او می‌توان گفت که از نظر او کار در صنایع کار آشکار است ولی در غیر صنایع مانند مواد غذایی معمولی در میان مردم ارزش کار پنهان است.^۲ بهر حال بعنوان جمع‌بندی ابن‌خلدون معتقد است که "کلیه یا بیشتر سودها و بدست آمده‌ها عبارت از ارزش‌های انسانیست".^۳

اکنون که محرز گردید که هستی و بنیان اجتماع از کار انسان مایه می‌گیرد که آن نیز به عقیده ابن‌خلدون با میزان جمعیت پیوند دارد.^۴ سخن بعدی ما این است که ابن‌خلدون چه استفاده‌ای از تئوری ارزش کار خود در تبیین مسائل سه بخش اقتصادی، یعنی کشاورزی، تجارت و بازرگانی و بالاخره صنعت می‌نماید.

اگر چه ابن‌خلدون در طرح تئوری ارزش کار خود از کار پنهان در مورد بخش کشاورزی نام برد ولی در عمل این قسمت ضعیف‌ترین بخش در مجموع مطالعات ابن‌خلدون می‌باشد چرا که از یک طرف او معتقد است "کشاورزی امری بسیط و ساده و طبیعی و فطریست و در آن نیاز به اندیشه و دانشی نیست".^۵ در نتیجه، از طرف دیگر ما با هیچ نوع آوری از جانب ابن‌خلدون در این قسمت مواجه نمی‌شویم.

۱- همان: ۷۵۶.

۲- همان.

۳- همان: برای مطالعه بیشتر ببینید: توانایان فرد، ۱۳۶۱، ۳۵۲.

۴- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۵۷.

۵- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۵۹، ۷۸۰.

رابطه تئوری ارزش کار و بخش بازرگانی اندیشه ابن‌خلدون نیز در همان سطح طرح اولیه مسئله که در بخش تئوریک بدان اشارت رفت باقی می‌ماند و ابن‌خلدون از کنکاش در مورد تبیین مسائل مبتلا به این بخش اقتصاد و فایده و سود و ارزش کار باز می‌ماند و به مسائل دیگری همچون احتکار و ویژگیها و خصائص روانشناختی بازرگان می‌پردازد. در این راستا ابن‌خلدون ابتدا از بازرگانی تعریفی ارائه می‌دهد و می‌گوید بازرگانی "کوشیدن در راه کسب و سود بوسیله بهره‌ور ساختن مال است از راه خریدن جنس به هنگام ارزانی و فروختن آن به هنگام گران شدن" پس از این تعریف، او شیوه‌های سودآوری و نوع کالاهایی که باید صادر شود و اینکه چه کسانی می‌توانند بازرگان شوند را مورد بحث قرار می‌دهد.

آنچه که از جهت جامعه‌شناختی قابل تامل است بررسی تاثیر شرایط شغلی بازرگانان بر ویژگیهای رفتاری آنها می‌باشد، به عقیده ابن‌خلدون مبالغه‌گویی و چانه‌زدن از ویژگی کاری بازرگانان است که خواهی نخواهی در اخلاق آنها تاثیر و باعث بروز صفاتی چون "لجاجت و ستیزه جویی و تقلب و فریبکاری و یاد کردن سوگندهای دروغ بر قیمتها در داد و ستد می‌شود"^۱ البته سطح بروز این صفات در همه طبقات بازرگان به یک اندازه نیست. در گروهی از بازرگانان که با سوداگران بدکار معاشرت دارند بیشتر این صفات بروز دارد و به فرومایگی متصف هستند، در حالیکه در گروهی که صاحب جاه و نفوذ هستند این صفات کمتر دیده می‌شود.^۲ ناگفته پیداست بندرت بازرگانانی نیز یافت می‌شوند که از این صفات بدور می‌باشند.^۳

۱ - همان: ۷۸۱، ۷۸۵

۲- همان: ۷۸۹.

۳- همان: ۹۱-۷۹۰.

۴- همان: ۷۸۹.

صنعت بیشتر از دو بخش کشاورزی و بازرگانی محل توجه ابن خلدون بوده است. به نظر او صنعت غالباً در شهرها یافت می‌شود. بعلاوه اینکه از امور ترکیبی و علمی است که در آن از اندیشه و نظر استفاده می‌شود.^۱ مهمتر از همه اینکه اساساً او معتقد است که صنایع بنفسه کار^۲ است. این عبارت به خوبی رابطه بین تئوری ارزش کار ابن خلدون و بخش صنعت را نزد او نشان می‌دهد.

بحث کلیدی در نظریه صنعت ابن خلدون بحث پشت سر گذاشتن مرحله کسب "ضروریات معاش" توسط جامعه است. برای گذر از این مرحله و رسیدن به مرحله فراتر از ضروریات معاش که ابن خلدون به نام تجمل از آن نام می‌برد به دو دلیل عمده استناد می‌شود، دلیل اول یک دلیل سیاسی-اقتصادی است، دلیلی است که پیوند با متصرفات و دولت دارد. در این نوع استدلال هرچه قدر متصرفات دولتی بیشتر باشد آثار تمدنی (در تمدن صنعت ملحوظ است)^۳ بیشتر است چرا که متصرفات بیشتر امکانات مالی و ثروت بیشتری را برای مرکز می‌آورد و این به مرکز اجازه رشد و توسعه را می‌دهد، او خود چنین می‌گوید:

کیفیت تمدن یک دولت به نسبت عظمت و پهناوری آن می‌باشد، زیرا امور تمدن از توابع آسایش و خوشگذرانی است و آسایش و خوشگذرانی از توابع ثروت و نعمت است و ثروت و نعمت از توابع کشورداری و میزان استیلا و تسلط اهل دولت بر آنست و همه اینها به نسبت (عظمت یا خردی) کشور است.^۴

دلیل دومی که ابن خلدون در اینجا مطرح می‌نماید کار نیروی انسانی در اجتماع می‌باشد. طبق این تئوری در اجتماع بادیه نشین کمتر صنعت مشاهده می‌شود چرا که در این نوع جامعه

۱- همان: ۷۵۹.

۲- همان: ۷۵۵.

۳- تاکید از نویسنده است.

۴- ابن خلدون، ۱۳۶۲: ۳۲۲.

همکاری افراد برای برآوردن نیازهای ضروری است. لذا بادیه نشینان علیرغم داشتن عناصر مؤلفه قدرت و برتری بر شهریان از جهت وسایل کشاورزی مغلوب شهریان هستند.^۱ بر اساس این رویکرد، ترقی و توسعه صنعت به ترقی و توسعه اجتماع بستگی دارد. توسعه اجتماع نیز بر جمعیت و نیروی کار آن وابسته است. لذا به نظر ابن خلدون هر چقدر جمعیت بیشتر، کار مازاد بیشتری تولید می‌شود که صرف امور فراتر از نیازهای ضروری می‌شود که این خود باعث رشد و توسعه صنعت می‌گردد. در سطحی دیگر از تحلیل جمعیت کمتر، صنایع نیز ساده‌تر خواهد بود. ابن خلدون خود این چنین موضوع را تبیین می‌کند:

«تیکویی صنایع به نسبت اجتماع و ترقی یک‌شهر پیشرفت می‌کند.... در اجتماع بادیه‌نشینانی یا اجتماعات کوچک و شهرهای کم جمعیت مردم تنها به صنایع بسیط نیازمنداند بویژه صناعی که در ضروریات به کار می‌روند... و هنگامی که اجتماع توسعه یابد و بر جمعیت و تمدن آن افزوده می‌شود و در آن ذوق و تفنن و امور تجملی پدید آید آنوقت زیبایی و بهتر کردن هنرها از جمله خواسته‌های چنین اجتماعاتی خواهد بود، و صنایع با کلیه وسایل مکمل آنها رو به کمال خواهد رفت.

.... و گاهی که ترقی اجتماع و تمدن از حد بگذرد پیشرفت صنایع نیز بیش از اندازه ترقی می‌کند.^۲

مستندات تاریخی ابن خلدون برای رسیدن به چنین دریافتی درباره صنعت، وضعیت صنعت در کشورهای اسلامی در روزگار او مانند مصر، اندلس، تونس، عراق و شام و دیگر کشورهای اسلامی بوده است.^۳

۱- همان: ۲۹۲.

۲- ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۹۴-۷۹۳.

۳- همان: ۷۹۷-۷۹۴.

اکنون که معلوم گردید که صنعت چگونه شکل می‌گیرد، ببینیم چه عواملی در گسترش آن مؤثر می‌باشند. ابن‌خلدون دو عامل عمده را در اینجا ذکر می‌کند، یکی نیازهای عمومی مردم سبب افزایش تقاضا و خود سبب رشد آن نوع صنعت می‌گردد. دیگری مهمتر از نیاز مردم نقش دولت در توسعه و گسترش صنعت است. به عقیده ابن‌خلدون پیشرفت و بهتر شدن صنعت وقتی میسر خواهد شد که دولت خواستار آن باشد و تا زمانی که دولت نخواهد چندان پیشرفت فنی حاصل نخواهد شد.^۱

ابن‌خلدون پس از بررسی رابطه تئوری ارزش کار با صنعت به سطح خرد موضوع در اجتماع توجه نموده و سعی می‌نماید که ثروت صاحبان حرف کشاورزی، بازرگانی و صنعت را نیز مورد بررسی و ارزیابی قرار دهد. در این راستا او مفهوم جاه با مکانت و نفوذ را به عناصر تحلیلی خود اضافه می‌نماید. به نظر ابن‌خلدون جاه عبارتست از قدرتی که برای بشر حاصل می‌شود و آنرا دربارهٔ هموعان زیردست خود از راه اجازه دادن و منع کردن و تسلط بر آنان به قهر و غلبه بکار می‌برد.^۲ به عقیده او جاه یا مکانتی را که فرد در سلسله مراتب اجتماعی بدست می‌آورد سبب رجوع مردم با انگیزه‌های مختلف به او می‌شود. لذا در ازای استفاده از شرایط آن صاحب جاه و مکانت به نفع خود از نتایج اعمال خود- کار یا ثروت- صاحب جاه را نیز بهره‌مند می‌گرداند، لذا می‌بینیم که صاحبان جاه بزودی ثروت هنگفتی را بدست می‌آورند.^۳ ابن‌خلدون سپس به مقایسهٔ وضع و شرایط کشاورزان، بازرگانان و صنعتگران پرداخته تا تاثیر جاه را در وضع ثروت آنها نشان دهد در نتیجه می‌گوید:

۱- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۹۸.

۲- همان: ۷۷۲.

۳- همان: ۷۷۱-۷۷۰.

"کسیکه فاقد جاه است هر چند متمول هم باشد توانگری او تنها باندازه کار یا سرمایه‌اش خواهد بود و به سبب کوشش و پشتکارش افزون خواهد شد مانند بیشتر بازرگانان، و برخی از کشاورزان و صنعتگران نیز اگر فاقد جاه باشند و به همان فواید صنایع خود اکتفا کنند سرانجام اغلب گرفتار فقر و بینوایی می‌شوند و دیر ثروت بدست می‌آورند بلکه بیش از حداقل زندگی و مقدار سد جوع بهره‌ای نمی‌برند و در نهایت تلاش فقط ضروریات زندگی را فراهم می‌سازند."^۱

ثمرات مکانت برای صاحبان جاه و ثروت و برای جویندگان جاه و نفوذ فروتنی و چاپلوسی است که در نهایت به ثروت جوینده جاه می‌انجامد. به نظر ابن‌خلدون فروتنی و چاپلوسی از صفت بیشتر توانگران و سعادتمندان است. آن کسانی که در نظام سلسله مراتب اجتماعی دارای خوی بلندنظری و بلندپروازی می‌باشند تنها دریافت‌های آنها ناشی از کار آنهاست که در نتیجه همیشه با فقر و بینوایی دست بگیریبانند.^۲

نتیجه‌گیری

هدف ما از این پژوهش نشانه دادن نقش زیربنایی عنصر انسانی در تئوری توسعه اجتماعی ابن‌خلدون بود. برای رسیدن به این هدف سیر منطقی را که مقبول ابن‌خلدون بود انتخاب نمودیم. لهذا ابتدا به بحث درباره توسعه دولت پرداختیم. عامل انسانی به سه شکل خود را در توسعه دولت نشان داد.

در شکل‌گیری و تشکیل دولت ملاحظه نمودیم که زیربنای تفکر ابن‌خلدون در مورد دولت تئوری انسان دوبعدی او بود، که بر اساس آن او کوشید چگونگی شکل‌گیری دولت را تبیین کند حتی عصبیت که عنصر عمده رسیدن قبیله یا گروه به قدرت است و اساساً پایه‌های روانشناختی دارد در صحنه عمل اجتماعی یا عامل انسانی یعنی جمعیت پیوند می‌خورد که منجر به توسعه می‌شود. ابن‌خلدون در مرحله دیگر پا از این فراتر نهاد، بزرگی، عظمت دولت را به کمک عنصر جمعیتی توضیح و تبیین نمود.

در بحث توسعه شهر نشان دادیم که عامل انسانی هم مبنای اولیه تشکیل شهر است و هم عامل مؤثر در توسعه فیزیکی و رفاه اجتماعی شهر. به عبارتی رساتر همانطور که شهرنشینی مطلوب بادیه‌نشینان است^۱، توسعه، رکود و انحطاط آن نیز بر تئوری جمعیتی مبتنی است. یعنی هر چقدر جمعیت بیشتر، میزان کار و تولید بیشتر و در نتیجه رفاه در شهر هم بیشتر است و برعکس. در ادامه ثابت کردیم که ابن‌خلدون با مقایسه وضع زندگی طبقات مختلف اجتماعی در شهرهای مختلف اسلامی که از سطح رفاه و توسعه متفاوت برخوردار بودند دو مفهوم توسعه یافته و عقب‌مانده را ابداع کرد.^۲ همچنان نشان دادیم که استفاده از تکنولوژی در توسعه شهر از عناصری بود که ابن‌خلدون بدان توجه وافر داشت.

۱- ابن‌خلدون، ۱۲۶۲: ۲۲۰، ابن‌خلدون ۱۴۵۹: ۶۷۶.

۲- ابن‌خلدون، ۱۳۵۹: ۷۱۳.

در بحث از توسعه اقتصادی نشان دادیم چگونه توجه ابن‌خلدون به انسان در قالب نظریه انسان‌شناسی در ابتدای بحث از اقتصاد مجدداً مطرح گردید. بعلاوه ثابت نمودیم که زیربنای تئوری ارزش کار عامل انسانی است. این تئوری مبنای تحلیل و ارزیابی ما در مورد کشاورزی، بازرگانی و صنعت قرار گرفت و نشان دادیم که چگونه هم نیاز انسان و هم کار او مبنای توسعه صنعت نزد ابن‌خلدون قرار گرفته است. البته در صحنه اجتماع او در میدان عمل برای ارزیابی ثروت کشاورزان، بازرگانان و صنعتگران ابن‌خلدون عنصر تحلیلی دیگری را به مجموعه چارچوب تئوریک خود اضافه نمود و آن نقش "جاه" در ثروت بود. تاثیر جاه و نفوذ و اعتبار برای امر تجارت و بازرگانی آنقدر زیاد است که ابن‌خلدون معتقد است کسی که نزد فرمانروایان اعتبار و نفوذ ندارد بهتر است که از این حرفه اجتناب ورزد.^۱

منابع فارسی

- ۱- آزاد، تقی، ۱۳۷۴، اندیشه اجتماعی متفکران مسلمان، سروش، تهران.
- ۲- ابن خلدون، بدون تاریخ، مقدمه ابن خلدون، دارالجبل، بیروت، لبنان.
- ۳- ابن خلدون، ۱۳۶۲، مقدمه ابن خلدون، (جلد اول) مرکز نشر علمی و فرهنگی، تهران.
- ۴- ابن خلدون، ۱۳۵۹، مقدمه ابن خلدون، (جلد دوم) بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۵- توانایان فرد، حسن، ۱۳۶۱، تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام، تهران.
- ۶- رادمنش، بی‌تا، کلیات عقاید ابن خلدون درباره فلسفه، تاریخ و تمدن، انتشارات قلم تهران.
- ۷- رجبی، محمود و همکاران، ۱۳۷۸، تاریخ تفکر اجتماعی در اسلام، سمت، تهران.
- ۸- محسن مهدی، ۱۳۵۸، فلسفه تاریخ ابن خلدون، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران.
- ۹- نفیسی، محمود، ۱۳۶۸، سیری در اندیشه اجتماعی مسلمین، انتشارات امیری، تهران.

منابع انگلیسی

- 10- Alam, M. (1960). Ibn Khaldun's concept of the origin, growth and decay of cities, *Islamic Culture* XXXIV (2) 90-106.
- 11- Balli, F (1988) *Society, State and Urbanism: Ibn Khaldun's Sociological Thought*, Albany State University of New York Press.
- 12- Firzly, G.S (1973). *Ibn Khaldun: A Socio-economic study* (ph.D thesis) University of Utah. Gibb, H.A.R.
- 13- *Studies on th Civilization of Islam* Boston, Beacon Press.(1962)
- 14- Ibn Khaldun, AR. M. (1986) *The Muqaddimah* (Rosenthul, F, Trans) (3 vols) London, Routledge and Kengan paul.
- 15- Siddiqi, A.H. (1984) *Ibn Khaldun's concept of Urbanization*, *International Journal of Islamic and Arabic studies* 1(2):41-55.
- 16- Soraty, y. l. (1985) *Ibn Khaldun's view on Man, Society and Education"* (ph.D. Thesis) Pittsburg.